

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

همایش جمع‌بندی تشریحی فارسی پایه دوازدهم

تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

پویش جهاد علمی البرز – دبیرستان ماندگار البرز



پویش علمی
ماندگار البرز



انواع حروف و نقش نما:

۱. حرف اضافه: از - به - با - بر // در - برای // بی - بدون // جز - مانند // تا - چون

۲. حرف ربط (پیوند): الف) حرف ربط وابسته ساز: تا - چون - که - اگر (اگرچه) - زیرا

ب) حرف ربط هم‌پایه ساز: و - اما - یا - ولی (لیک / لیکن)

۳. حرف عطف: و - ، - یا

۴. حرف نشانه مفعول: را

۵. حرف ندا: ای - یا - آيا - آهای - الف (ا)

۶. نقش نمای اضافه چیست؟ (— ، — ، ی)



پیش علمي
ماندگار البرز



تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی
پیش علمي دبیرستان ماندگار البرز

جبهه هم‌پایه

صفت
مفعول



انواع «و»:

۱. **واو ربط:** بریدی و نبریدم، شکستی و نشکستم
۲. **واو عطف:** رهام و پدرام و پوریا برای بازی و تفریح برنامه و زمان مشخصی دارند.

انواع «تا»:

۱. **حرف ربط:** تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
۲. **حرف اضافه:** تا قیامت سخن اندر گرم و رحمت او / همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

انواع «چون»:

۱. **حرف ربط:** نام احمد نام جمله انبیاست / چون که صد آمد نود هم پیش ماست
۲. **حرف اضافه:** چون شیر به خود سپه شکن باش / فرزند خصال خویشان باش

انواع «یا»:

۱. **حرف ربط:** حالا موفق شدی یا کلا بی خیال گواهی نامه شدی.
۲. **حرف اضافه:** صدرا یا حسین به دیدنت خواهند آمد.



۱. تعداد فعل‌ها = تعداد جمله‌ها

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید / گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
صد هزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو
جمله ۱ *جمله ۲* *جمله ۳* *جمله ۴* *جمله ۵* *جمله ۶* *جمله ۷* *جمله ۸* *جمله ۹* *جمله ۱۰* *جمله ۱۱* *جمله ۱۲* *جمله ۱۳* *جمله ۱۴* *جمله ۱۵* *جمله ۱۶* *جمله ۱۷* *جمله ۱۸* *جمله ۱۹* *جمله ۲۰* *جمله ۲۱* *جمله ۲۲* *جمله ۲۳* *جمله ۲۴* *جمله ۲۵* *جمله ۲۶* *جمله ۲۷* *جمله ۲۸* *جمله ۲۹* *جمله ۳۰* *جمله ۳۱* *جمله ۳۲* *جمله ۳۳* *جمله ۳۴* *جمله ۳۵* *جمله ۳۶* *جمله ۳۷* *جمله ۳۸* *جمله ۳۹* *جمله ۴۰* *جمله ۴۱* *جمله ۴۲* *جمله ۴۳* *جمله ۴۴* *جمله ۴۵* *جمله ۴۶* *جمله ۴۷* *جمله ۴۸* *جمله ۴۹* *جمله ۵۰* *جمله ۵۱* *جمله ۵۲* *جمله ۵۳* *جمله ۵۴* *جمله ۵۵* *جمله ۵۶* *جمله ۵۷* *جمله ۵۸* *جمله ۵۹* *جمله ۶۰* *جمله ۶۱* *جمله ۶۲* *جمله ۶۳* *جمله ۶۴* *جمله ۶۵* *جمله ۶۶* *جمله ۶۷* *جمله ۶۸* *جمله ۶۹* *جمله ۷۰* *جمله ۷۱* *جمله ۷۲* *جمله ۷۳* *جمله ۷۴* *جمله ۷۵* *جمله ۷۶* *جمله ۷۷* *جمله ۷۸* *جمله ۷۹* *جمله ۸۰* *جمله ۸۱* *جمله ۸۲* *جمله ۸۳* *جمله ۸۴* *جمله ۸۵* *جمله ۸۶* *جمله ۸۷* *جمله ۸۸* *جمله ۸۹* *جمله ۹۰* *جمله ۹۱* *جمله ۹۲* *جمله ۹۳* *جمله ۹۴* *جمله ۹۵* *جمله ۹۶* *جمله ۹۷* *جمله ۹۸* *جمله ۹۹* *جمله ۱۰۰*

۲. فعل حذف شده = جمله

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
گفت: «نزدیک است والی را سرای آن جا شویم» / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست
فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن
جمله ۱ *جمله ۲* *جمله ۳* *جمله ۴* *جمله ۵* *جمله ۶* *جمله ۷* *جمله ۸* *جمله ۹* *جمله ۱۰* *جمله ۱۱* *جمله ۱۲* *جمله ۱۳* *جمله ۱۴* *جمله ۱۵* *جمله ۱۶* *جمله ۱۷* *جمله ۱۸* *جمله ۱۹* *جمله ۲۰* *جمله ۲۱* *جمله ۲۲* *جمله ۲۳* *جمله ۲۴* *جمله ۲۵* *جمله ۲۶* *جمله ۲۷* *جمله ۲۸* *جمله ۲۹* *جمله ۳۰* *جمله ۳۱* *جمله ۳۲* *جمله ۳۳* *جمله ۳۴* *جمله ۳۵* *جمله ۳۶* *جمله ۳۷* *جمله ۳۸* *جمله ۳۹* *جمله ۴۰* *جمله ۴۱* *جمله ۴۲* *جمله ۴۳* *جمله ۴۴* *جمله ۴۵* *جمله ۴۶* *جمله ۴۷* *جمله ۴۸* *جمله ۴۹* *جمله ۵۰* *جمله ۵۱* *جمله ۵۲* *جمله ۵۳* *جمله ۵۴* *جمله ۵۵* *جمله ۵۶* *جمله ۵۷* *جمله ۵۸* *جمله ۵۹* *جمله ۶۰* *جمله ۶۱* *جمله ۶۲* *جمله ۶۳* *جمله ۶۴* *جمله ۶۵* *جمله ۶۶* *جمله ۶۷* *جمله ۶۸* *جمله ۶۹* *جمله ۷۰* *جمله ۷۱* *جمله ۷۲* *جمله ۷۳* *جمله ۷۴* *جمله ۷۵* *جمله ۷۶* *جمله ۷۷* *جمله ۷۸* *جمله ۷۹* *جمله ۸۰* *جمله ۸۱* *جمله ۸۲* *جمله ۸۳* *جمله ۸۴* *جمله ۸۵* *جمله ۸۶* *جمله ۸۷* *جمله ۸۸* *جمله ۸۹* *جمله ۹۰* *جمله ۹۱* *جمله ۹۲* *جمله ۹۳* *جمله ۹۴* *جمله ۹۵* *جمله ۹۶* *جمله ۹۷* *جمله ۹۸* *جمله ۹۹* *جمله ۱۰۰*

۳. شبه جمله = جمله

بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو، ای دماوند
ای خدا، ... / **آی** آدم‌ها / حافظا... / ای کاش / عجا / الا، هله، هلا، هان، هین، زنه‌ار، زینه‌ار / دریغ / زهی
جمله ۱ *جمله ۲* *جمله ۳* *جمله ۴* *جمله ۵* *جمله ۶* *جمله ۷* *جمله ۸* *جمله ۹* *جمله ۱۰* *جمله ۱۱* *جمله ۱۲* *جمله ۱۳* *جمله ۱۴* *جمله ۱۵* *جمله ۱۶* *جمله ۱۷* *جمله ۱۸* *جمله ۱۹* *جمله ۲۰* *جمله ۲۱* *جمله ۲۲* *جمله ۲۳* *جمله ۲۴* *جمله ۲۵* *جمله ۲۶* *جمله ۲۷* *جمله ۲۸* *جمله ۲۹* *جمله ۳۰* *جمله ۳۱* *جمله ۳۲* *جمله ۳۳* *جمله ۳۴* *جمله ۳۵* *جمله ۳۶* *جمله ۳۷* *جمله ۳۸* *جمله ۳۹* *جمله ۴۰* *جمله ۴۱* *جمله ۴۲* *جمله ۴۳* *جمله ۴۴* *جمله ۴۵* *جمله ۴۶* *جمله ۴۷* *جمله ۴۸* *جمله ۴۹* *جمله ۵۰* *جمله ۵۱* *جمله ۵۲* *جمله ۵۳* *جمله ۵۴* *جمله ۵۵* *جمله ۵۶* *جمله ۵۷* *جمله ۵۸* *جمله ۵۹* *جمله ۶۰* *جمله ۶۱* *جمله ۶۲* *جمله ۶۳* *جمله ۶۴* *جمله ۶۵* *جمله ۶۶* *جمله ۶۷* *جمله ۶۸* *جمله ۶۹* *جمله ۷۰* *جمله ۷۱* *جمله ۷۲* *جمله ۷۳* *جمله ۷۴* *جمله ۷۵* *جمله ۷۶* *جمله ۷۷* *جمله ۷۸* *جمله ۷۹* *جمله ۸۰* *جمله ۸۱* *جمله ۸۲* *جمله ۸۳* *جمله ۸۴* *جمله ۸۵* *جمله ۸۶* *جمله ۸۷* *جمله ۸۸* *جمله ۸۹* *جمله ۹۰* *جمله ۹۱* *جمله ۹۲* *جمله ۹۳* *جمله ۹۴* *جمله ۹۵* *جمله ۹۶* *جمله ۹۷* *جمله ۹۸* *جمله ۹۹* *جمله ۱۰۰*

انواع جمله:

جمله ساده: جمله‌ای تک فعلی بدون حرف ربط وابسته ساز با معنای کامل



پیش علم
ماندگار البرز

جمله غیر ساده: جمله چند فعلی با حرف ربط



الف) جمله مرکب: جمله‌ای با حرف ربط وابسته ساز که دو قسمت دارد:

(۱) جمله پایه (هسته)

(۲) جمله پیرو (وابسته)

ب) جمله هم پایه: جمله‌ای چند فعلی (ترکیب چند جمله ساده) با حرف ربط هم پایه ساز

احمد آمد و سرادید و لی خوشحال شد.



تعیین نوع جملات ساده و مرکب

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بگفتا جان فروشی در ادب نیست / بگفت از عشق بازان این عجب نیست

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمر دین بگسترده.

با محتسبم عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

به یاران گفت کز آبی و خاکی / ندیدم کسی بدین حاضر جوابی

تا وارهی از دم ستوران / وین مردم نحس دیوماند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

همان به است که بنده ز تقصیر
خود را عذر به درگاه خدای آورد
بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

الف) مفعول جمله‌ای:

بگفتا جان فروشی در ادب نیست/ بگفت از عشق بازان این عجب نیست

فراش باد صبارا گفته تا فرش زمردین بگسترده.

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت کار شرع درهم و دینار نیست

ب) نهاد جمله‌ای:

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید

انواع جمله از نظر نوع فعل:

۱. جمله‌هایی با فعل اسنادی

است / بود / شد / گشت / گردید + می‌شود / باش / مباش /
باد(باشد) / بوی(باشی) / نخواهد شد / شده‌است / شده‌بود / گشته‌است /
و ...



پیش علم
ماندگار البرز



۲. جمله‌هایی با فعل غیر اسنادی

آمد / گرفت / برد / خورد / خوابید / رفت



فعل	اسنادی	غیر اسنادی
است	است	وجود دارد
بود	بود	وجود داشت
شد	شد / گشت	رفت / گذشت / سپری شد
گشت	گشت / شد	چرخید / جست‌وجو کرد / بررسی کرد
گردیدن	شدن / گشتن	روی برگرداندن / چرخیدن

مثال:

بند سزای لنگر
↓
رفت / غیر اسنادی

نمونه:



پیش علم
ماندگار البرز



گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

وجود ندارد
عنبرانی

معلوم است

عنبرانی
برویم

اسنادی

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست

وجود ندارد
غیر اسنادی

اسنادی

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

اسنادی

سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

غیر اسنادی

وجود ندارد

بود

اسنادی

است
اسنادی

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو

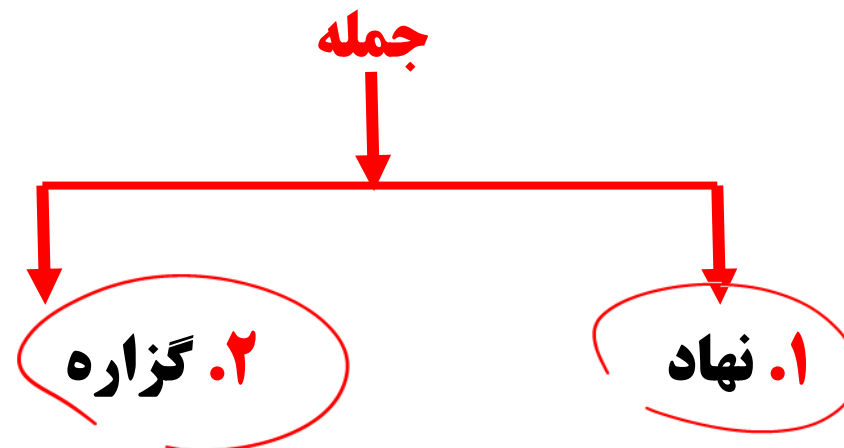
غیر اسنادی

وجود دارد

گفت ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی در گه است

غیر اسنادی
وجود دارد

آشنایی با بخش‌های اصلی جمله



تا چشم بشر نبیند روی / بنهفته به ابر چهر دل بند

تا چشم بشر روی تو را بیند او به ابر چهره دل بند

بنهفته

نهاد
محدود
گزاره
نهاد

فرد هر جای جمله باشد

خبر نهاد نیست خبر گزاره است

۱. نهاد: صاحب خبر است و اغلب اول جمله می‌آید.

۲. گزاره: توضیح کامل دربارهٔ نهاد می‌دهد.



اجزای جمله‌های عادی

فعل دار

او هزاران بار کتاب را
نهاد
فعل

تادقیق خواند
فعل

فعل
مفعول +
نهاد +
فعل

۱. نهاد

۲. گزاره

فعل

مسند

متمم

مفعول

جمله چند جزئی:

هفت را مایه بدلا /
مید / تکرار معترف

لح در انگلی چه با سیرندارند

مهم‌ترین بخش جمله (گزاره) است.

گاهی، نشان دهندهٔ انجام کار است.

مثال: آمد / خواند، ...

گاهی، انجام کار در آن صورت نمی‌گیرد.

مثال: است، بود، شد، ...

فعل



نهاد

صاحب خبر است.

گاهی حذف می‌شود.

هنگام مرتب کردن جمله، در ابتدای جمله می‌آید.

اگر حذف شود می‌توان از شناسه فعل آن را شناخت.

شناسه فعل

م = من	یم = ما
ی = تو	ید = شما
د / - = او (وی)	ند = آنها

هزار و د
نهاد

هیچگاه
عجب
او
نهاد
فعل



نهاد ها را بیابید.

منارا هیچ وقت ندارد

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [مستدا]

تو
نهاد محذوف

ای مشت زمین، بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند

نهاد

به سوزی ده کلامم را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی

منادا نهاد اول تو

تو
نهاد محذوف

چون فرو آیی به وادی طلب / پشت آید هر زمانی صد تعب

نهاد

ای



مفعول

(۱) مفعول اغلب پیش از حرف «را» می‌آید. *گِرگ را برکنند سران سرفراز*

(۲) گاهی مفعول یک جمله است. **مثال:** بگویید: «فلانی حالا سر میز است.»

فعل *مفعول* *تجربای*

(۳) فعل‌های اسنادی مفعول نمی‌خواهند

بعد از این وادی فقر است و فنا / کی بود اینجا سخن گفتن روا

(۴) طرز یافتن مفعول: چه چیزی را / چه کسی را + فعل؟

بعد از آن مرغان دیگر سربه‌سر / عذر ها گفتند مشتی بی‌خبر

(۵) برای یافتن «مفعول»، فعل جمله مهم است.

پرنده‌گان چون سخن دهد را شنیدند، جملگی مشتاق دیدار سیمرغ شدند و همه

فریاد برآوردند که ما آماده‌ایم؛ ما از خطرات راه نمی‌هراسیم؛ ما خواستار سیمرغیم!



تہیہ و تنظیم: نعمت الہ بوالحسنی

فکری ای هموطنان، در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

حاشی منشین، سخن همی کوی / افسرده مباش، خوش همی خند
 با آن که حب و حام من از مال و می تهی است

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است

ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

ما را فراغت است

مغفرتی ← (۱) از برای
مستغنی ← برای
مضاف الیه ← حاضره

برای
برای افزاینده است
وجود دارد

مفعول‌ها را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



گروه مفعولی

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو

مفعول

مفعول

سوزاند

امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو

با محتسبم عیب مگویند که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

عیب من را

مفعول

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

مفعول

او را به جمال میلی باشد
وجود ندارد
او به خانه رفت و نمک آورد
او آمد و کتاب و دفتر را آورد
مفعول
مفعول
مفعول
مفعول



متمم: واژه‌های که پس از حرف اضافه می‌آید.

از، به، با، بر

بکار
او بی‌کار است
مندر

بهر (از بهر)

در، برای

اندر

بی، بدون

مثل چو همچو به سبک به کردار

فاصله دقیق
پایان فاصله

جز، مانند

از

او کنار من ایستاد
در

تا، چون

حائز

مثال:



پیش علم
ماندگار البرز

برخی از مرغان از همراهی بازایستادند و زبان به پوزش گشودند.

برکش ز سر این سپید معجر بنشین به یکی کبود اورند
ح امانه مسم

تا واره‌ی (از) دم ستوران / وین مردم نحس دیوماند

و از این مردم نحس دیوماند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

بگیر و یکسوی او بر بادوز
ح امانه مسم

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمر دین بگسترده.

ح امانه مسم
ماده به فراشی باد صبا گفته
مسم رگرو مسم





«را»ی متممی

از
به
برای
مغفرو

۱. چون بود کاکلیم ما را شاه نیست / بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست

برای اقلیم ما ماله

۲. سریر ملک عطا داد کردگار تو را / به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد

به تو

۳. گفت: «باید حد زند هشیار مردم، مست را / گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

به مست حرز ز

۴. منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است

محفر هم برای خدای عزوجل

۵. او را پرسیدم که در چه حالی؟

از او

هر گاه را، حرف اضافه باشد
هسته گروه اسمی قبل از آن متمم است

متمم‌ها را بیابید.

• برخی از مرغان از همراهی بازایستادند و زبان به پوزش گشودند.



پیش‌علمی
ماندگارالبرز

• برکش ز سر این سپید معجرب‌نشین به یکی کبود آورند



• تا وارهی از دم ستوران / وین مردم نحس دیوماند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

• فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.



(۱) روش یافتن مسند: نهاد + چه / چه جور + فعل

مثال: گفت: «رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست.»

(۲) گاهی مسند با فعل غیر اسنادی می آید.

مثال: مردم به او دهقان فداکار می گفتند.

برخی عاشق را دیوانه می پندارند.

(۳) جمله‌ای که فعل اسنادی داشته باشد، قطعاً مسند دارد.

مثال: عشق، آزادی است.

برو شیر درنده باش ای دغل!

وجود عاشق از عشق است.

او از دهستان صبی من
نهاد
اسنادی
مسند
مستند



چه فعل‌هایی می‌توانند گاهی مسند بگیرند؟ او خانه‌ای ساخت

۱. باران هوا را سرد ساخت
نهاد مفعول مسند
کس هوا سرد است
مسند

۲. من شما را آگاه ساختم
کس شما آگاه هستید
مسند

۳. من حسین را از دوستان خود (به شمار می‌آورم / به حساب می‌آورم)
کس حسین از دوستان من است
مسند

۴. من شما را دانا (پنداشتم / نامیدم)
کس شما را داناست
مسند

فعل‌های مسندگیر



پنبه

پ: پنداشتن ن: نامیدن ، نمودن به : به حساب آوردن / به شمار آوردن

سنگ

س: ساختن ن: نامیدن / نمودن گ: گرداندن ک: کردن

پشنگ

پ: پنداشتن ش: شمردن ن: نامیدن / نمودن گ: گرداندن

روشی ساده برای یافتن مسند در جمله‌هایی با فعل غیر اسنادی (قانون پس)



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

من شما را آگاه ساختم.
نهاد مفعول

پس

شما آگاه مسند

بچه‌ها همگی استاد را مهندس نامیدند.
نهاد مفعول

پس

بچه‌ها همگی استاد را مهندس نامیدند

دوستانم به من حاجی می‌گویند.
نهاد مفعول

پس

من حاجی مسند

مسندها را بیابید.



معلول است

خامش منشین، سخن همی گوی / افسرده مباش، خوش همی خند

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست



پس فکر جامعه محترم نیست

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

مسند

مسند

در عالم پیر هر کجا بر نایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

سودایی خوش - سودای خوشی است

عشق

وجود دارد لمسند

نهاد



(۱) (را) ی مفعولی: مثال: چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو

(۱)

یکی را پرسیدم که به چه می‌اندیشی؟ از یکی
لیک چشم و گوش را آن نور نیست برای چشم و گوش

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.

به فراشی...

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است.

منت مخصوص (برای) خدا

لما از به
برای مخصوص

(۳) (را) بدل از کسره / فک اضافه / گسست اضافه (رای مصان الیه)

خدا را بر آن بنده بخشایش است. بخشایش خدا بر آن بنده است.

فلک را سقف بشکافیم. سقف فلک را بشکافیم.

کان سوخته را جان شد. جان آن سوخته شد (رفت)

مصاف الیه
صن



«را» ی فک اضافه:

(۱) را به — تبدیل می‌شود.

(۲) بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله می‌اندازد.

(۳) قبل از رای فک اضافه مضاف‌الیه می‌آید.

(۴) جمله را باید حتماً مرتب کرد.

(۵) اغلب در متون قدیم به کار رفته‌است.

پدر را دل = دل پدر

پدر را دل به حال فرزند بسوخت.

۶. گاهی رای فک اضافه حذف می‌شود و برای تکمیل جمله یک «را» پس از

گروه مفعولی اضافه می‌شود؛ آن را با فک اضافه اشتباه نگیرید.

او را نام «محمد» نهادیم.

نام او [را] محمد نهادیم
مفعول را نهادیم

رای مفعولی محذوف

نوع «را»؟

او به خاطر مردولی میوه خریده مردم را

زهر در سخن چون بدین گونه گشت / بر آتش یکی را بیاید گذشت

رای فکا اضافه
گذشت یکی بر آتش بباید (لاریم است)

سرانجام گفت: ایمن از زهر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان

م الیه
دل من ایمن نگرده
حرف اضافه

سیاوش چنین گفت: «کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار»

حرف اضافه → به
مستم برای من خوار شد
مفعول جمله را
فعل / انشائی
مفعول نمی‌خواهد

همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی‌گنه دادگر

دگر (دگری) به یکی مژده همی داد که دادگر بر بی‌گنه بخشود
نهاد مستم له مفعول
نهاد مستم فعل



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تفهیم و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

نوع «را»؟



پیش علمی
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

را - ر - ی - ع

غلام عشق شو کاندیشه این است / همه صاحب‌دلان را پیشه این است

پیش‌هنگام صاحب‌دلان این است
۱۲ الیه مسند

حاضنه

ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است.

برای ما پرندگان نیز پیشوا و شهریاری است
مهم بدل از مهم معطوف وجود دارد

درختان را به خلعت نوروزی، قبا ی سبز ورق در بر نهاده.

در بر درختان

مضاف الیه خدا اضافه

اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

۱۳ الیه ۱۴ الیه
بر سر اطفال شاخ
۱۳ الیه ۱۴ الیه
افزاف

به جمال او صبی باشد
۱۲ الیه
او را به جمال صبی
بدی او به جمال صبی وجود ندارد
نیم نهاد مغل



نوع «را»؟

۱۳

را

رای مفعولی محذوف

حرف اضافه

دلَم را داغ عشقی بر جبین نه / زبانم را بیانی آتشین ده

بده زبانی

بر جبین

فدا کننده

به سوزی ده کلامم را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی

به کلام من

فدا کننده

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

همان سرای والی

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

مفعول مفعولی

بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی پا و سر

مفعول فدا کننده


پیش علمی
ماندگار البرز



اجزای فرعی



(۱) قید

(۲) صفت

(۳) مضاف^{۳۰} الیه

اجزای فرعی

ترکیب‌های وصفی و اضافی



یک نقش فرعی است.

اما معنوی جمله را ندارد.

قابل حذف از جمله است.

قید

بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند.

مفهوم زمان، مکان، حالت، مقدار، تردید، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.

حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.

قید می تواند از نظر «نوع»، اسم، صفت یا قید باشد.

مثال:

۱. او چگونه درس خود را می خواند؟

۲. چگونه کتابی می خوانی؟

۳. این کتاب چگونه است؟

صدرای خندان آمد.

صدرا خندان است.

صدرا خندان به خانه برگشت.

جگہ کی افہامی؟

محصول فردی

جلوہ کتابی ۵
واپس پین
ہفتہ

۱۲۱۲ می خواند

خوب کتابی کتاب خوب

ابن کباب عالی است

او خوب است. مسند

کا خوب ارزشی دارد.

او خوب می دود.

11

هفت در نقش صفت

خندان است.
هفت در نقش مندر

در آستانه خندان به خانه برگشت.



نکات قید

(۱) اغلب قید پس از نقش‌نمای اضافه (-ه ی) نمی‌آید.

(زیرا بعد از نقش‌نمای اضافه همیشه یا صفت می‌آید یا مضاف‌الیه.)

(۲) قید آخرین نقش در جمله است.

پس ابتدا نقش‌های دیگر را بررسی می‌کنیم اگر کلمه‌ای نقش نگرفت و قابل حذف بود، قید است.

(۳) تمام نقش‌ها بر «قید» مقدم هستند.

(۴) هیچ کلمه‌ای در یک جمله دو نقش نمی‌گیرد؛ یعنی، نمی‌تواند هم نهاد باشد هم قید.

(۵) تمام کلمات تنوین‌دار، «قید» هستند.

نَدَلًا حَمًا مَطْعَاً

امروز را فراموش کن
~~مَدَدًا مَفْعَلًا~~

عَدَدًا مَفْعَلًا
کَا رَا امْرُوز
کَا رَا خُوب
کَا رَا سَبَا خُوب
مَدَدًا مَفْعَلًا







قیدها را بیابید.



درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

فَیْدَ

مَتَم

فَیْدَ

فَیْدَ

بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

فَیْدَ

کارت دائم (دائماً)
فَیْدَ





انواع ترکیب

ترکیب وصفی

اسم + ـه + ی + صفت

نفس خای اضاف

وابسته‌های پیشین + مثال

این طرح

اولین دقایق

یک خاکریز

لطف خداوندگار

بدرقه راه

هوای وصال

ترکیب اضافی

اسم + ـه + ی + اسم

مثال

بر من

فرار کردنش = فرار کردن او

دل = دلم

اسم + ضمیر مثال

مشت درشت

دریای خروشان

فرهاد بیچاره

بیچاره فرهاد

نکات مهم ترکیب‌های وصفی



پیش علم
ماندگار البرز



(۱) اگر (و) عطف داشته باشیم؛ ترکیب دو برابر می‌شود.

مثال: کار خوب و زیبا؛ کار خوب و زیبا

(۲) صفت هیچ‌گاه در عبارت یا ترکیب جمع بسته نمی‌شود، پس اگر جمع بسته شد؛ مضاف‌الیه است.

مثال: کار خوب وصفی کار: موصوف خوب: صفت
کار خوبان اضافی کار: مضاف خوبان: مضاف‌الیه

(۳) گاهی صفت مجموعه‌ای از کلمات است.

مثال: اطفال از عطش سوخته

(۴) «دیگر» و «چندم»، اگر همراه اسم بیایند؛ ترکیب وصفی می‌سازند، زیرا صفت هستند.

دوستان: موصوف / دیگر: صفت
بار: موصوف / چندم: صفت

مثال: دوستان دیگر = دیگر دوستان
بار چندم

ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن.

درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

بعد از این، وادی حیرت آید / کار دائم درد و حسرت آید

دردناک است که در دام شغال افتد شیر / یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم

عم ترکیب وصفی

صفت

صفت

نام زیبا (وصفی)

صفت

صفت

صفت

نام تو (اضافی)

به تعداد نقش‌های اضافه

تجاری ۲ صفت + ۲

۳

صفت ۲ الیه

وصفی

صفت ۲ الیه

برای از جهر
مانند
بله

برای تو وادی حیرت آید / کارت دائم درد و حسرت آید
محتاج نبرد فرومایه

کار تو ۲ الیه

۲ الیه

صفت

۲ الیه

۲ الیه

۲ الیه

فقر و غنا

حسرت

تو حید

استغنا

۲ الیه

۲ الیه

طلب

واری تو صد

پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی



ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.

گفت: « ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی؛ در گه است

هفت وادی در ره ما است.
هفت

هفت
وادی

کزین دو یکی گر شود نا به کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟

آنگاه یکی از این دو نا به کار شود.
این دو

این دو واخان
واخان
واخان
واخان

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد

له
له

غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو

این دو
این دو

بر وی بنواز ضربتی چند

چند ضربتی

بنشین به یکی کبود آورند

یکی اورند کبود
ص

ای مشت زمین بر آسمان شو

ص

برکش ز سر این سپید معجر

این معجر سپید
ص

ص = ترکیب و صفت
ص = اضافی

ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز

کاوس کیانی که کی اش نان نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند



دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مرداد مه گاه دی اش نام نهادند

در عالم پیر هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سیم پایه عشق و به عالم عشق نتوان
وصفی

غذای پخته
حالت پخته

رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.

دو پایه / پایه نردبان

در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

وصفی: هیچ خام
اضافی: حال پخته

عالمی
صفت
صفت جانها اسم
م الیه

زین بی خردان سفله بستان / داد دل مردم خردمند

وصفی: هیچ خام
وصفی: سفله
وصفی: بستان
وصفی: داد
وصفی: دل
وصفی: مردم
وصفی: خردمند

به من بی حیای دورو
صفت
صفت
صفت

وصفی: داد
وصفی: دل
وصفی: مردم
وصفی: خردمند
وصفی: بی حیای دورو



اجزای تبعی



(۱) معطوف

(۲) بدل

(۳) تکرار

اجزای تبعی

تبعیت و پیروی یک کلمه از
کلمه‌ای دیگر در گرفتن نقش

==



بدل

یک گروه اسمی که اسم قبل از خود را بیش تر و کامل تر و یا برای تأکید معرفی می کند.

بیشتر وقت‌ها بدل هم مثل قید قابل حذف است.

گاهی بدل به عنوان یک اسم یا ضمیر برای تأکید می آید.
ما همگی عرفان را می‌شناسیم.

بدل

محمد، ملقب به جلال‌الدین، مشهور به مولوی، شاعر قرن هفتم است.

مثال

حافظ شاعر قرن هشتم است.

نهاد پسند منل

حافظ شاعر قرن هشتم غزلیات نابی دارد.

نهاد بدل از نهاد مفعول منل



معطوف

یک گروه اسمی است که پس از «حرف عطف» می‌آید.

حروف عطف عبارت اند از: ۱. و ۲. یا ۳. ، (ویرگول)

نقش «معطوف» با کلمه قبل از «حرف عطف» یکسان است.

نمونه: می توانستند قرآن و نهج البلاغه بخوانند.

لام معطوف به منقول

عزرائیل بیامد و به قهر و غضب یک قبضه خاک از روی زمین برداشت.

منقول

لام معطوف به مسمی

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد.

لام معطوف به محذوف

علت شهرتش به «رومی» یا «مولای روم» اقامت طولانی وی در شهر قونیه بوده است.

لام معطوف به مسمی

گاهی «و» جزء کلمه محسوب می‌شود.

نمونه: «جست و جو»، «ناخت و تاز»، «گفت و گو»



انواع «و»

(۱) «و» عطف: واوی که بین دو اسم، دو ضمیر یا دو صفت بیاید.

مثال ۱: علی و عرفان رفتند.

مثال ۲: کار خوب و باارزش ستودنی است.

مثال ۳: با من و تو برای تدریس جلسه ای خواهند داشت.

(۲) «و» ربط: واوی که بین دو جمله یا دو فعل بیاید.

مثال ۱: بریدی و نبریدم؛ کشیدی و نکشیدم

مثال ۲: امروز به دیدن مادرم رفتم و به او کمک کردم.

نکته: گاهی به جای «و» عطف، ویرگول (،) می‌آید.

مثال: پدرام، امیرسام و سامیار به باشگاه رفتند.

نکته: گاهی «و» در شعر بعد از فعل می‌آید ولی باید شعر را مرتب کنیم تا نوع دقیق آن مشخص شود.

مثال: همه کار ایام درس است و پند = همه کار ایام درس و پند است.



یک گروه اسمی است که برای تأکید یک نقش می‌آید.

تکرار نباید با فاصله باشد و اغلب در یک جمله شکل می‌گیرد.

تکرار

در تکرار حتما باید نقش واژه‌ها یکسان باشد.

مثال ۲: تو بهترینی بهترین.

مثال ۱: بارها از تو گفته‌ام از تو.

منز هتی لم تکرار

بارها از تو گفته‌ام از تو

مثال ۳: تو صد هزاران سایه جاوید را گم شده از یک خورشید بینی تو.

تکرار نهاد

فعل

مفعول

منز

مفعول

نهاد

دره‌ای

کجک درمی = کجک دره‌ای

صفت
ی صفت
نبت

نرسد دربار آمدن احمدی آمد

نرسد دربار احمدی آمد

نهاد بدل از نهاد

۱ خنجر
۲ خنجر
۳ خنجر

نقش‌های تبعی را بیابید.



پیش‌علمی
ماندگارالبرز



صدهزاران سایه جاوید تو

نفاذ

دلا خموشی چرا؟ تو پرده‌پوشی چرا؟

①

۲

①

بنواخت ز خشم بر فلک مشت

مفعول

گر آتش دل نهفته داری

مستند

گم‌شده بینی ز یک خورشید تو

گزاره‌ها

برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟

①

①

آن مشت تویی تو، ای دماوند

نفاذ

گزاره

سوزد جانت، به جانت سوگند

نفاذ

جان تو می‌سوزد

نفاذ

به جان تو سوگند می‌خورم



نقش‌های تبعی را بیابید.

خمار

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

مستم مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست

لا نزارع

دستور دید جان سب

عطف عطف

الله

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی.

بدل از رم

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

آن را بغداد و ری نام نهادند

من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو

مستم مستم

بدل از دریا

و آرم عطف

چون رود امیدارم، بی تابم و بی قرارم

مستم مستم

ما را از زندان غربت شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می‌برد؛ نه، باز می‌گرداند.

بدل از میهن



پویش علمی
ماندگار البرز

تہیہ و تنظیم: نعمت الہ بوالحسنی

این فصل، فصل من و دوست، فصل شکوفایی ما / برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

چنان آمد اسپ و قباي سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار

دیروز یکی از بهترین لباس‌های نودوز خود را با کلیه متفرعات به انضمام (ما یختوی) یعنی

آقای استادی مصطفی خان، به دست چلاق‌شده خود از خانه بیرون انداخته‌ام.

Us

عزق عبارتیم و عزیت =

م الح و عطف
م الح و عطف

منادا:

یک گروه اسمی که پس از حرف ندا می‌آید.

حروف ندا عبارت‌اند از:

ای - یا - آیا - آهای - آی - الف (ا)



پیش علمی
ماندگار البرز





منادا
خدای من

ای نام تو بهترین سر آغاز

فکاضانه =

ای عقل مرا کفایت از تو

ای خدا ای کفایت عقل من از تو است

دل، اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

ای همه هستی ز تو پیدا شده

ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن

ای خدا منادا
ای خدا منادا
ای خدا منادا

ای صدرا
کد چله

ای صدرا
کد چله

عقل مرا کفایت کفایت عقل من

بی نام تو نامه کی کنم باز

جستن ز من و هدایت از تو

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

خاک ضعیف از تو توانا شده

تأثیر اختران شما نیز بگذرد

ای صدرا
کد چله

با تو هستم / گوش کن

حذوف من
به فکر نه معنای



انواع گروه

گروه فعلی

فعل‌ها

گروه قیدی

قیدها

گروه اسمی

هرگز صبح روز بعد
حتماً
گروه‌های
مستقیم
مفعولی
پارای
بدی
مطرفی

قرار گرفت / خوانده بود / فرستاده شده است



گل
این گل خوش بو
گل خوش بو
این گل خوش بو
کدام گل
بهترین گل باغچه
این دو گل خوش بوی باغچه قدیمی مادر بزرگ



گروه اسمی: یک یا چند کلمه با معنای کامل

کتاب / کتابِ خوب / کتابِ علیِ مهربان / دو کتاب

گروه اسمی دو قسمت دارد: ۱. هسته ۲. وابسته

۱. هسته: قسمت اصلی یک گروه

۲. وابسته: قسمت فرعی و اختیاری یک گروه

کتاب / کتابِ خوب / کتابِ علیِ مهربان / دو کتاب



وابسته پیشین: پیش از هسته می‌آید.

انواع وابسته:

وابسته پسین: پس از هسته می‌آید.

کتاب / کتاب خوب / کتاب علی مهربان / دو کتاب

تعیین تعداد گروه‌های اسمی



پیش‌علمی
ماندگارالبرز



پیش‌جهاد علمی دبیرستان ماندگارالبرز
تهیه و تنظیم: نعمت‌اله بوالحسنی

(۱) ابتدا حروف مختلف در جمله را خط می‌زنیم.

✓ حروف اضافه ←

✓ حروف ندا ←

✓ حروف نشانه ←

✓ حروف عطف ←

✓ حروف ربط ←

(۲) فعل‌ها را خط می‌زنیم.

(۳) قیدها را خط می‌زنیم.

تمام کلمات تنوین‌دار ←

هر کلمه‌ای که ۱۰۰ درصد

نقش قید دارد. ←

(۴) هر چه بماند گروه اسمی است.

(۵) مصدرها اسم اند نه فعل

رفتن
اسم است

(۶) تا زمانی که نقش‌نمای اضافه تمام نشود؛ گروه ادامه دارد.

کتاب / این کتاب / این کتاب خوب کتابخانه قدیمی استان لرستان

گروه‌های اسمی را بیابید. گروه صفاتی
امروز نیز دانش‌آموزان کلاس، تکالیف خود را احتمالاً برای من می‌فرستند.
گروه مفعولی
(۱) (۲) (۳)



پیش علم
ماندگار البرز



امروز نیز دانش‌آموزان کلاس، تکالیف خود را احتمالاً برای من می‌فرستند.
(۱) (۲)

نکات مهم گروه اسمی:



پیش علم
ماندگار البرز



۱: گروه‌های اسمی یک کلمه‌ای خودشان هسته هستند.

من برای دیدن دوستان خود شوق زیادی دارم.

نقش‌های اضاف

۲. در گروه اسمی، اولین کلمه‌ای که «- ه ی» بگیرد، هسته است.

من برای دیدن نامه دوست قدیمی خود، شوق زیادی دارم.

۳. اگر گروه اسمی، نشانه «- ه ی» را نداشته، آخرین کلمه هسته است.

این دو کیلو شکر برای آن ده لیتر شربت کافی است.



وابسته نیستند → علامت جمع/کامل کردن
گروه

عبارت زیر چند گروه اسمی دارد؟ هسته‌ها را مشخص کنید.

قطعا دیدن و شنیدن نیز یکی از راه‌های رسیدن به موفقیت است.

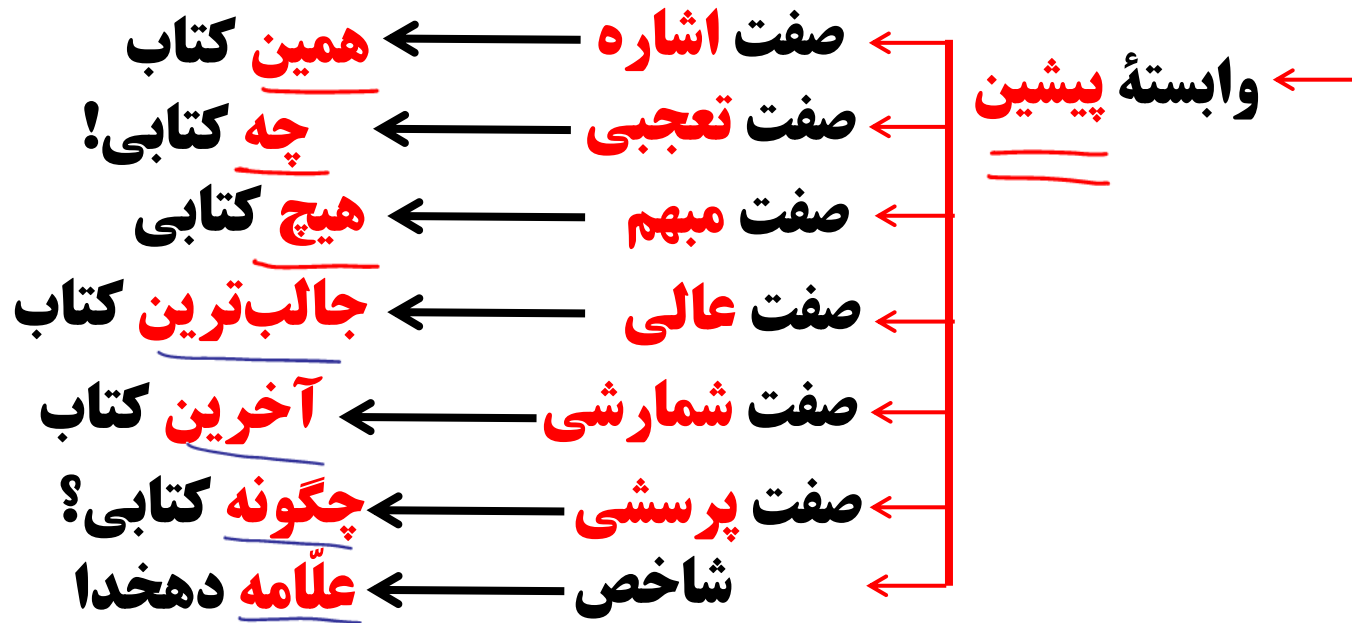
شما دانش آموزان هم با شنیدن و دیدن، موفق خواهید شد.

تعداد گروه = تعداد هسته

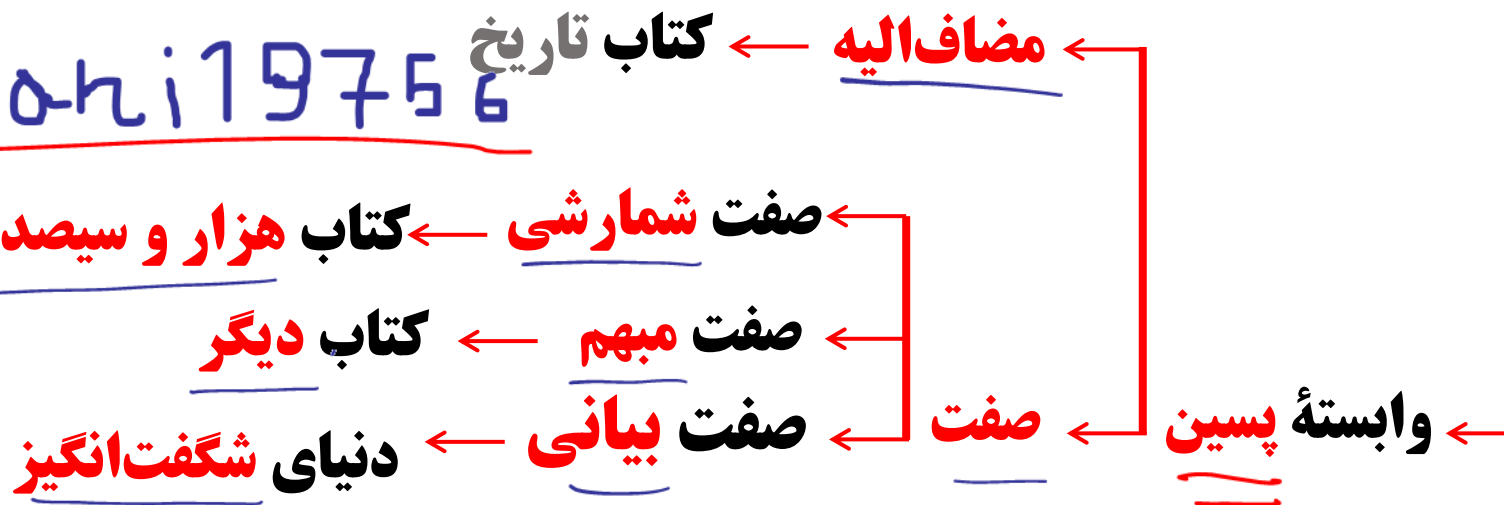
خط خوردگی
و کنترل
تغییر



علی و محمد امین
نهار
معتز



وابسته‌ها



بلا



وابسته های پیشین

صفت اشاره

این / آن / همین / همان /
چنین / چنان + اسم

– این بازی تماشاگر زیادی دارد.

– همین بازی، دیدن دارد.

صفت شمارشی

تمام اعداد اصلی و ترتیبی + اسم
اولین / آخرین / واپسین / نخستین / یکمین + اسم

– دو پیراهن را برگزیدی؟

– دومین پیراهن را برگزیدی؟

– صدهزاران راه پیشرفت هست.

وابسته های پیشین

صفت تعجبی

عجب / چه / چقدر + اسم

– این بازی چه قدر تماشاگر دارد!

– چه قدر، شما می نویسید!

صفت پرسشی

چه / چند / چندمین /
کدام / کدامین / چگونه

/ چطور + اسم
– کدام پیراهن را برگزیدی؟

– کدام را برگزیدی؟

وابسته های پیشین

صفت مبهم

هر / همه / هیچ / فلان / برخی / دیگر / چند / چندمین + اسم

– هیچ دانش آموزی حق غیبت ندارد.

– چند سال است که ورزش نمی‌کنم.

صفت عالی

صفت ساده + ترین + اسم

– بهترین پیراهن را برگزیدی؟



۱. امروز **بهترین** ورزشکار را برگزیدند.

۲. او، **بهترین** است.

۲. **بهترین** قصه‌ها را برگزیده‌ام.





۱. صفت مبهم معمولاً جزء وابسته‌های پیشین است.

۲. برخی از وابسته‌های مبهم، جزء وابسته‌های پسین هستند.

مانند: دیگر، چندم

۴. «چند» هم صفت پرسشی است هم صفت مبهم.

چند سال است که به او دل سپرده‌ای؟
چند سال است که به او دل سپرده‌ام.

۵. واژه «همه» در هر شرایطی اگر همراه اسم بیاید، وابسته است.

همه عیبی تو پوشی.

همه عیب‌ها را تو پوشی.

همه عزای و جلالی.

همه آمدند جز محمد صدرا



شاخص: لقب‌ها و عنوان‌ها بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی، بی‌فاصله پیش از

اسم (کنار اسم)

مانند: «امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر، مهندس،

امام‌زاده، مرحوم، ملّا، شاه، برادر، خواهر، کی، سید، شهید، و...»



توجه: شاخص‌ها می‌توانند به تنهایی **هسته گروه اسمی**، **مضاف‌الیه** و یا ... قرار بگیرند؛ در این صورت، شاخص نیستند.

مثال: **استاد** معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است.

ایشان، **استاد** زبان و ادبیات فارسی بودند.

کتاب **استاد**، دربردارنده مطالب مفیدی است.

توجه:



پیش علمی
ماندگار البرز



۱. سید آمد.
۲. کار سید بسیار مهم بود.
۳. سید رضا آمد.
۴. دوست سید آمد.
۵. دوست سید رضا آمد.

وابستهٔ پسین



پیش علم
ماندگار البرز



صفت بیانی

صفت مبهم

مضاف الیه

مردِ هزارچهره

تواناییِ عجیبی

روزهایِ سردتر

برگ‌هایِ سبز

دوستانِ دیگر

بارِ چندم

کلاسِ هشتم

تواناییِ دانش‌آموزان

استعدادِ دیگران

دانش‌آموزانمان

صفت‌های بیانی

صفت بیانی فاعلی

صدای گویا
انسان شنونده
دوست خندان
خانواده توانگر

صفت بیانی مفعولی

گل شکفته
فیلم دیدنی

صفت بیانی لیاقت

صفت بیانی نسبی

مرد ایرانی
در چوبین
کشت پاییزه
درد جسمانی

صفت بیانی مطلق

فصل سرد / دنیای پررمزوراز



صفت‌های بیانی

صفت بیانی فاعلی

صفت بیانی مفعولی

بن مضارع + نده

بن مضارع + ا

بن مضارع + ان

بن مضارع + گار

بن ماضی + گار

بن ماضی + ار

بن + گر

اسم + گر

صفت + گر

اسم + بن مضارع

صفت + بن مضارع

بن ماضی + ار

بن ماضی + ه



صفت‌های بیانی

← صفت بیانی لیاقت

← اسم + ه

← اسم + ی

← اسم + ین

← اسم + ینه

← اسم + انه

← اسم + انی

← صفت بیانی نسبی

← صفت بیانی مطلق ← مانند:



مطلق:

پاک، خوشحال، خطرناک

بن مضارع + — نده : سازنده ، درخشنده

بن مضارع + ا: گویا، کوشا

بن مضارع + ان: خندان، تابان

بن ماضی / بن مضارع + گار: آفریدگار، آموزگار

بن ماضی + ار: خریدار ، خواستار

اسم/بن/صفت + گر: توانگر، روشنگر

اسم/ صفت + گر: ستمگر، روشنگر

اسم/ صفت + بن مضارع: خداشناس، راستگو

بن ماضی + ه / هـ: پرورده، شکسته

بن ماضی + ار: مردار، گرفتار

لیاقت: ← مصدر + ی: آشامیدنی، ستودنی

اسم + ی: آسمانی، نارنجی

اسم + ین: امروزی، آهین

نسبی اسم + ینه: سیمینه، چرمینه

اسم + انی: روحانی، عقلانی

اسم + انه: کودکانه، سالانه

صفت‌های بیانی

وابسته‌های پیشین و پسین را بیابید.



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

۱. این تصویر، زیبا است.

۲. این، زیبا است.

۳. هر شاعری، سبک خاصی دارد.

۴. نخستین احساس عشق را در جایی ...

۵. یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته‌ای دیگر.

۶. این مجله را چند می‌فروشی؟

۷. چند دانش‌آموز به کلاس آمده است؟

۸. کدام دانش‌آموز به کلاس آمد؟

۹. یکی از ایام همین بهار، خدمت رسیده ...

۹. چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است؟

۱۰. چه سخن باارزشی گفתי!

۱۱. اولین دانش‌آموز به کلاس آمد.

۱۲. من، فلان ورزشکار را دوست دارم.

در متن زیر چند صفت بیانی در نقش صفت به کار رفته است؟

هر روز برایم روز تازه‌ای است و می‌توانم شروع دوباره‌ای داشته باشم. دیدگاه دیگران برایم مهم است. گاهی در نگاه پیران، کم تجربه‌ام و گاهی در نگاه جوانان، کم حوصله؛ اما من در هر شرایطی نگاه تیزبینانه‌ای دارم و به روزهای آینده خوش بین هستم.



پیش علمی
ماندگار البرز



وابسته وابسته

به گروه های اسمی زیر توجه کنید.



پیش علمي
ماندگار البرز

این کتاب زیبا این کتاب کتابخانه این کتاب کتابخانه زیبا

این کتاب کتابخانه خوب مدرسه بزرگ ما



این دانش آموز ممتاز خوش اخلاق مدرسه منطقه ما

عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم

چگونگی رسم نمودار در گروه‌های اسمی



پیش علمی
ماندگار البرز



انواع وابسته وابسته

ممیز: صفت شمارشی یا مبهم یا پرسشی + واحد شمارش + اسم (موصوف)

دو تخته فرش چند اصله درخت؟ چند کیلو گلابی!

توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می‌شود؛ نمونه:

ممیزها عبارت‌اند از:

«تن، کیلو گرم، گرم، من، سیر، و ...» برای **وزن**؛

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر، و ...» برای **طول**؛

«دست» برای **تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف**؛

«توپ و طاقه»: برای **پارچه**؛

«تخته»: برای **فرش**؛

«دستگاه» برای **وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها**؛

«تا»: برای **بسیاری از اشیا**؛



پیش علم
ماندگار البرز



ممیزهای عجیب و غریب:



پیش علمی
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی



مضاف الیه مضاف الیه: اسم + — + اسم + — + اسم (ضمیر)

نمونه: محوطه میدان شهر وسعت استان کرمان کیف دوستم

توجه: علاوه بر اسم، «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» نیز می‌تواند به عنوان «مضاف الیه مضاف الیه» به کار رود.

گیرایی سخن او قدرت قلم نویسنده



پ) صفت مضاف‌الیه :

الف) اسم + — + اسم + — + صفت

ب) اسم + — + صفت پیشین + اسم

دانش‌آموز پایه دوازدهم

اسیر این جهان

یادآور خاطره دلپذیر

برنامه کدام سفر؟

صفت صفت :

اسم + _ + صفت + _ + صفت



پیش علمي
ماندگار البرز



خودرو آبی آسمانی

خودرو آبی

کلاس ششم ابتدایی

کلاس ششم



قید صفت :

اسم + — + قید + صفت



دانشجوی خوب

راه دور

تخلص بجا

دانشجوی بسیار خوب

راه نه چندان دور

تخلصی بس بجا

وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید
زین بی‌خردان سفلہ بستان / داد دل مردم خردمند



پیش علمی
ماندگار البرز

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ

دو رنگ پلو و چند جور خورش و چند نوع سبزی آورده بودند.



به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت صد کاروان

نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم گروه

وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید



پیش علم
ماندگار البرز

از بهر تو صدفار ملامت بکشم

دو فرسخ کوهستانی



هر کدام از آنها یک طبق چر از خاک کرده اند

هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود.

نگاه‌های لوکس مردم آسفالت نشین

وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید



پیش‌علمی
ماندگارالبرز

غایت القصوای مقصود خود

بس که زهر زخم هایش کاری



اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

وابسته‌های وابسته را بیابید و نمودار آن‌ها را رسم کنید

نی، حریف هر که از یاری برید / پرده‌های پرده‌های ما درید



پیش‌علمی
ماندگارالبرز



چون بتابد آفتاب معرفت / از سپهر این ره عالی صفت

شرایط تقریباً پایدار، همیشه تاثیرگذار بود.

مصدر: اسمی با نشانه «دن» یا «تن» در پایان

بن ماضی: برداشتن «ن» از پایان مصدر

صفت مفعولی: بن ماضی + ه

فعل امر: فعلی برای امر و فرمان و دستور دادن که با «ب» یا «بی» آغاز شود.

بن مضارع: برداشتن «ب» یا «بی» از ابتدای فعل امر

رستن:

آمدن:

گسستن:

هشتن:



پیش علم
ماندگار البرز



نوع فعل	ساخت فعل	مثال
ماضي (گذشته)	ساده	
	استمراری	
	مستمر	
	بعید	
	نقلی	
مضارع (حال و آینده)	التزامی	
	التزامی	
	اخباری	
	مستمر	
مستقبل (آینده)	آینده	



پیش علمي
ماندگار البرز



پیش جهاد علمي دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسني

فعل معلوم و مجهول



پیش علم
ماندگار البرز

پارسا فردا نامه‌ها را خواهد فرستاد.

من هم فردا به مدرسه خواهم رفت

فردا نامه‌ها فرستاده خواهند شد.



پدر فردا من را به مدرسه خواهد برد

فردا من به مدرسه برده خواهم شد

فعل معلوم و مجهول

فعل مجهول

فرستاده شد

فرستاده می‌شد

فرستاده داشت می‌شد

فرستاده شده بود

فرستاده شده است

فرستاده شده باشد

فرستاده بشود

فرستاده می‌شود

فرستاده دارد می‌شود

فرستاده خواهد شد

فعل معلوم

فرستاد

می فرستاد

داشت می فرستاد

فرستاده بود

فرستاده است

فرستاده باشد

بفرستد

می فرستد

دارد می فرستد

خواهد فرستاد



پیش علم
ماندگار البرز



شیوه ساخت فعل مجهول

الف) صفت مفعولی + فعلی از مصدر شدن

ب) صفت مفعولی + فعلی از مصدر آمدن

ج) صفت مفعولی + فعلی از مصدر گشتن



پیش علمی
ماندگار البرز



انواع حذف:

(الف) حذف به قرینه

- مکر او معکوس و او سرزیر شد / روزگارش برد و روزش دیر شد
- کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

(ب) حذف به قرینه

- به یزدان که ای مادر خوش‌نام من، تو از فرشته هم برتری.
- بنده همان به که ز تقصیر خویش
- گفتم این شرط آدمیت نیست
- عذر به درگاه خدای آورد
- مرغ، تسبیح‌گوی و من خاموش



پیش علمی
ماندگار البرز



توجه:

۱. بیشتر سؤالات به حذف فعل‌ها توجه می‌کنند ولی باید گاهی به حذف اجزای دیگر هم دقت کنیم.

فکری ای هم‌وطنان، در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

۲. گاهی فعل‌ها به صورت کوتاه‌شده و مخفف (به صورت شناسه) استفاده می‌شوند؛ آنها را حذف

شده ندانید.

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار ثنایی

۳. در مناداهایی که در کتابهای متوسطه آورده شده است همیشه فعل یا جملهٔ «با تو هستم / گوش

کن» به قرینهٔ معنایی حذف است.

ای بی‌خبر، بکوش که صاحب‌خبر شوی / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد



پیش علم
ماندگار البرز





حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

گفت: « نزدیک است والی را سرای آن جا شویم / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن

بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو، ای دماوند

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

امسال که به اروپا رفتم گمانم این است که عالمی را دیده‌ام.



پیش علمی
ماندگار البرز

مصطفی می‌دانی چیست؟ عیدی تو را حاضر کرده‌ام.

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.



از سیم به سر یکی کله‌خود / ز آهن به میان یکی کمر بند

گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سوگند

حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

زین بی‌خردان سفلہ بستان / داد دل مردم خردمند



پیش علم
ماندگار البرز

چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور

نی حریف هر که از یاری برید / پرده‌های پرده‌های ما درید



پس اوّل پایه معرفت است و دوم پایه محبت است و سیم پایه عشق.

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز در دشت خورشید آینه‌دار من و تو

حذف‌ها را بیابید و نوع آن را بنویسید.

زین بی‌خردان سفلہ بستان / داد دل مردم خردمند



پیش علمی
ماندگار البرز

یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون



هر روز چیزهای بیش‌تری از آن شب عزیز به یاد می‌آید. به همین زنده‌ام آقا!

سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل نه روشن روان

به نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

حذف شناسه

در گذشته گاه، در جمله شناسه فعل به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد.

نمونه: شیران خریدند و به اتفاق آهو را از دام رها نمودند.

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت.



پیش علم
ماندگار البرز



نقش‌های ضمیر و تفاوت با شناسه:

هر ضمیر ممکن است در یکی از نقش‌های زیر کاربرد داشته باشد:

۱. متمم

۲. مفعول

۳. مضاف‌الیه



پیش‌علمی
ماندگارالبرز



یکم روز بر بنده ای دل بسوخت

کز عشق به غایتی رسانم

کاو ماند اگر چه من نمانم

گرچه ز شراب عشق مستم

عاشق تر از این کنم که هستم

گفتمش ای دل به کجا می‌روی؟

ای بی‌نشان محض نشان از که جویمت

گم گشت در تو هر دو جهان از که جویمت

ضمیرها را بیابید و نقش دستوری آنها را بنویسید.



پیش علم
ماندگار البرز

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

دست دیگران را هم به هنگام صحبت کردن تکان می‌دادید.



از دست و زبان که برآید / کز عهده شگرش به درآید

خدا عقلت بدهد، یک ساعت دیگر مهمان‌ها وارد می‌شوند.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

ضمیرها را بیابید و نقش دستوری آنها را بنویسید.



پیش علمی
ماندگار البرز

تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت / آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت



رخ شاه‌کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

بازش بخواند، بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

لهذا صدایش کردم. سرش را خم کرده وارد شد.

انواع «ان»



پیش علم
ماندگار البرز

۱. سحرگاهان / شامگاهان / بهاران / پاییزان / صبحگاهان و ...

۲. دیلمان / باختران / خاوران / گیلان / سپاهان و ...

۳. کوهان / ماهان و ...

۴. کاویان / بابکان / خسروان و ...

۵. خواهان / خرامان / نالان / سوزان / گریان و ...

۶. سپاهیان / آشنایان / نیاکان / اردهایان و ...





روش‌های تعیین معنای واژگان

۱- قرار گرفتن در جمله:

– ماه زیبا است.

– ماه طولانی بود.

۲- روابط معنایی در گروه واژه‌ها:

تضمن: رابطهٔ مجموعه و زیر مجموعه؛ مانند:

.....

تضاد: رابطهٔ متقابل و متضاد بین واژگان؛ مانند:

.....

ترادف: رابطهٔ هم‌معنی بودن بین واژگان؛ مانند:

.....

تناسب: رابطهٔ یاد آوری و تداعی بین واژگان؛ مانند:

.....

تغییر معنای افعال در جمله‌ها

شد:



پیش علمی
ماندگار البرز



اندیشه:

پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

صد	سد	بهر	بحر
راح	راه	غربت	قربت
خاست	خواست	حیات	حیاط
آری	عاری	ظن	زن
تین	طین	مهراب	محراب
قضا	غزا	ضمان	زمان
فارق	فارغ	خویش	خیش
صغیر	سفیر	قالب	غالب
طور	تور	خوار	خار
آغا	آقا	خوان	خان

واژگان هم‌آوا



پویش علمی
ماندگارالبرز



غرض	قرض	حلال	هلال
قصه	غصه	اصرار	اسرار
ازل	عزل	مهر	مهر
قول	غول	روضه	روزه

واژگانی که هم‌آوا نیستند.

گونه های بیان و جمله بندی:

الف) شیوه معیار (عادی):



پیش علمی
ماندگار البرز

ب) شیوه بلاغی (هنری / ادبی):



واژه‌های دو تلفظی:

واژه‌هایی هستند با دو شکل تلفظ و نوشتار و معنای یکسان:

مثال:



پیش علم
ماندگار البرز



چند ویژگی سبکی:

(الف) کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم:

- بگیر و به گیسوی او بر، بدوز / به نیک اختر و فال گیتی فروز
- به جمشید بر، تیره‌گون گشت روز / همی کاست زو فر گیتی فروز
- به رستم بر، آن گه بیارید تیر / تهمتن بدو گفت بر خیره خیر
- کمان به زه را به بازو فکند / به بند کمر بر، بزد تیر چند
- چو آمد خروشان به تنگ اندرش / بجنبید و برداشت خود از سرش
- یکی تیر زد بر بر اسب اوی / که اسپ اندر آمد ز بالا به روی

(ب) «ب» تاکید در ابتدای افعال ماضی:

- پیامد که جوید ز ایران نبرد / سر هم نبرد اندر آرد به گرد
- بزد بر بر و سینه اشکبوس / سپهر آن زمان، دست او داد بوس

(ج) «همی»، «ی» به جای «می»



پیش علم
ماندگار البرز











پیش علمی
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی





